

تاریخ جزیره قشم

تألیف محمد حسن نجفی رحیمی

به کوشش سید محمود مرعشی نجفی

پیشگفتار

جزیره قشم بزرگترین جزیره خلیج فارس و تنگه هرمز و نیز پرجمعیت‌ترین جزیره ایران به شمار می‌آید. این جزیره از نظر جغرافیایی بین ۵۵ تا ۵۷ درجه طول و ۲۵ تا ۲۷ درجه عرض جغرافیایی در دهانه تنگه هرمز و در شمال آن، با وسعت تقریبی ۱۵۷۷ کیلومتر مربع قرار دارد. شهر قشم که مرکز جزیره است در شرقی‌ترین نقطه آن و با مشخصات طول شرقی ۵۷ درجه و ۵۰ دقیقه و عرض شمالی ۲۷ درجه و ۵۴ دقیقه قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۰ متر و در ۲۲ کیلومتری بندرعباس واقع شده است. روستاهای مهم آن همان قریه «قشم» می‌باشد که دارای معادن مهم آهن و ۲۵ روستا است. منطقه قشم از پنج جزیره تشکیل شده است بدین ترتیب: ۱. جزیره قشم؛ ۲. جزیره هرمز؛ ۳. جزیره هنگام؛ ۴. جزیره لارک؛ ۵. جزایر تنب بزرگ و کوچک.

طول جزیره قشم از شرق به غرب ۱۱۵ و عرض آن از شمال به جنوب ۳۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰ گز است. هوای قشم بسیار گرم و مرطوب است. سابقاً که لوله کشی آب وجود نداشت، ساکنان آن جزیره از چاه و برکه‌های آب استفاده می‌کردند. محصولات آن بیشتر خرما و اندکی غلات است؛ لیکن بیشتر مردم آن در قدیم به شغل صید آب‌زیان

اشتغال داشته و کماکان نیز اشتغال دارند. روستاهای مهم قشم، «باسعیدو» و «صلخ» و «درگهان» است. جزیره قشم از جزایر بسیار قدیم ایران می باشد که در چند سده گذشته چند برابر امروز جمعیت داشته و مرکز دریانوردان ایرانی و نیز مرکز کشتی سازی بوده است. در سال ۱۳۰۲ ق زمین لرزه شدیدی جزیره قشم را ویران نمود که تاکنون برخی از خرابی های آن بر جای مانده است. زبان مردمان آن منطقه فارسی است و برخی با زبان عربی نیز آشنا می باشند.

وجه تسمیه: کلمه قشم به معنای آب راه و راه آب در روی زمین است. این جزیره بر روی فلات ایران واقع شده و در گذشته مورد تاخت و تاز استعمارگرانی چون پرتغال و انگلیس بوده است و اکنون گورهای ۳۳ تن از استعمارگران انگلیسی در روستای باسعیدو یادآور دوران استعمار بریتانیا بر سرزمینهای حوزه خلیج فارس می باشد. در سال ۱۴۹۸ م، برابر سده نهم هجری، «واسکودوگاما» دریانورد پرتغالی اقدام به کشف دماغه امید نیک کرد و سپس «آلبوکرک» دیگر سردار پرتغالی در سال ۱۵۰۷ م / ۹۱۳ ق با شش کشتی جنگی و ۴۸۰ ملوان و سپاهی از هندوستان عازم خلیج فارس شد و در جمادی الاول سال ۹۱۳ ق / ۱۵۰۷ م به هرمز رسید و با تصرف جزایر تنگه هرمز و پی ریزی ساختمان قلعه عظیم هرمز، در اندک مدتی، بر تمام خلیج فارس تسلط یافت. در ربیع الاول سال ۱۰۳۱ ق امام قلی خان، سردار ایرانی، با پنج هزار سپاهی به قلعه یورش برد و در همین سال جزیره از دست دشمن باز پس گرفته شد و به تصرف ایرانیان درآمد. این جزیره بعد از رانده شدن پرتغالیها و تا پایان تسلط انگلیسیها بر آن تا حدودی آبادانی خود را حفظ نمود؛ لیکن بعدها به علت ضعف حکومت و بی لیاقتی سلاطین قاجار و عدم توجه حکومت به سواحل، بنادر و جزایر خلیج فارس، به تدریج مورد بی مهری قرار گرفت و به دست فراموشی سپرده شد و بروز خشکسالی های پی در پی، وقوع چندین زمین لرزه و آتش سوزی بر خرابی آن افزود.

از مهمترین آثار تاریخی این جزیره می توان از مسجدی نام برد که در برخ کشف شده و همچنین قلعه پرتغالیها که خرابه های آن در بخش شمال شرقی جزیره باقی است. در کتابهای تاریخی و سفرنامه های جهانگردان از این جزیره سخن رفته است. روستاهای جزیره قشم در دورترین ایام تاریخ، پیوسته آباد بوده و جمعیت انبوهی در

آنها زندگی می کرده‌اند، اما با گذشت زمان و به علل گوناگون آبادانی و سرسبزی خود را از دست داده و خالی از سکنه شده‌اند. تاریخنگار مشهور مسلمان، علی بن حسین مسعودی، متوفای ۳۴۶ ق در بغداد، در تاریخ خود چنین آورده: این جزیره سیصد و سی و سه پارچه ده و قصبه آباد داشته و اکنون مخروبه است.

محمد علی خان سدید السلطنه کبابی نیز در سفرنامه خود (چاپ تهران، انتشارات بهنشر) می نویسد: قشم سابقاً ۳۶۳ پارچه ده و قریه بود؛ حال تقریباً هشتاد پارچه می شود. قشم در لغت نامه مرحوم دهخدا به معانی زیر آمده است: سرشت که مردم بر آن آفریده، طبیعت، آبراهه تنگ در رودبار یا در زمین یا آبراهه مطلق، تن و پیکر، جسم، گوشت پخته، سرخ شده، پیه، بُن و نژاد، اصل، حال و هیأت.

در میان معانی یاد شده، «طبیعت»، به علت زیباییهای طبیعی و خدادادی و بهشت گونه جزیره قشم و نیز «آبراهه»، به سبب وجود مسیل و آبراهه‌های بسیار که بر اثر ریزش بارانهای سیل آسا و کوتاه مدت و یا در نتیجه دخالت انسانها در جزیره به وجود آمده است، بیشتر مناسب جزیره قشم امروزی است.

کی لسترنج، تاریخنگار و خاورشناس انگلیسی، در مورد نامهای جزیره قشم چنین آورده است:

جزیره بزرگی است که در قسمت تنگ خلیج فارس واقع شده و امروز «کشم» نامیده می شود و آن را جزیره طویله نیز گفته‌اند و ظاهراً بایستی همان جزیره‌ای باشد که در کتابهای مرجع ما در قرون وسطی به اسامی گوناگون از جمله، جزیره بنی یا ابن کوان، جزیره ابرکانان یا جزیره ابرکان آمده است و شاید این اختلاف تسمیه ناشی از اختلاف نسخه‌ها باشد. یاقوت گوید: جزیره مزبور به نام «لافت» نیز معروف بوده است.

آثار تاریخی قشم:

از آنجا که جزیره قشم قبل از میلاد مسیح (ع) نیز آباد و دارای جمعیت قابل توجه و مرکز حکومت جزایر و بنادر خلیج فارس بوده است، در هر گوشه و کنار آن آثاری از گذشته یافت می شود که در این کتاب از آنها به مناسبتهای مختلف یاد شده است. در این قسمت اختصاراً به اهم این آثار اشاره می شود:

آثار شهر قشم

الف. قلعه پرتغالیها: در منتهی الیه شمال شرقی جزیره قشم، یک قلعه قدیمی و مخروبه قرار گرفته است که برای کشتی‌هایی که از سوی شرق می‌آیند علامت و نشانه ثابتی است. این قلعه را در جمادی الاول سال ۱۰۳۰ ق / ۱۶۲۱ م روی فریر دوآندراد، به دستور پادشاه اسپانیا، در سربندر قشم ساخت و در ۱۹ ژانویه سال ۱۶۲۲ به دست سپاهیان ایران فتح شد. تا امروز نیز آثار دیوارهای خارجی این قلعه باقی است.

قلعه مذکور دارای دو حصار و در چهارگوشه هر دو حصار برجهایی بوده است. در پشت حصار بیرونی قلعه، خندق وجود داشته که اینک پر شده است. دیوارسازی قلعه با سنگهای مرجانی و سنگ لاشه و ملات گچ و ساروج به سبک کارهای عهد ساسانی انجام گرفته است. در میان خرابه‌های قلعه هنوز نیز تعدادی لوله زنگ زده توپ دیده می‌شود؛ چهار لوله از توپهای قلعه را در اطراف در ورودی پاسگاه‌های قدیمی شهر قشم و لافت نصب کرده و چند لوله را به بندر لنگه برده‌اند. توپ پاسگاه لافت که رو به دریا نصب شده، در بین اهالی معروف به «توپ گنوغ»، یعنی توپ دیوانه، است. در حال حاضر، پاسگاه‌های قشم و لافت به محل دیگری منتقل شده‌اند.

سدید السلطنه کبابی معتقد بود که از قلعه قشم یک نقب زیرزمینی تا محله چاه بهار قشم و نقب دیگر تا روستای رمچاه کشیده‌اند. «قلعه مخروبه‌ای در وسط محله موجود و تأسیس آن را به پرتغالیها نسبت داده‌اند و گویند از آنجا تا به نخلستان چاه بهار که تقریباً یک میل مسافت دارد، آثار نقب قدیمی یافت می‌شود که گریزگاه محصور شدگان قلعه بوده است.

ب. برکه بی‌بی: نخستین برکه آب شهر قشم در سال ۱۲۰۲ ق از سوی بانویی خیر و نیکوکار به نام صوغیه، همسر شیخ عبدالله حاکم قشم، ساخته شده است و با اینکه سقف آن را بارها تجدید بنا کرده‌اند، لیکن تا کنون این برکه بعد از دو‌یست سال عمر به نام برکه «بی‌بی» پابرجا و مورد استفاده مردم است.

پ. چاه پرتغالیها: معروفترین چاه‌های به جا مانده از قدیم، «چاه دراز» یا چاه پرتغالیها است که اینک در منطقه نیروگاه برق قشم، واقع در سربندر قشم است.

ت. مسجد جامع: بزرگترین و قدیمی‌ترین مسجد شهر قشم، مسجد جامع است که

می‌گویند از آثار صوغیه و در سال ۱۲۰۲ ق ساخته شده است. شبستان مسجد دارای طرح مستطیل شکل است و در وسط، در دو ردیف، شانزده ستون دارد که در جهت طولی هفت و در جهت عرضی چهار دهانه فرش انداز به وجود آورده است. محراب آن در وسط دیوار طولی جنوبی قرار دارد. پوشش سقف به کمک دیوارهای دو طرف و قوسهای نیزه‌دار استوار بر روی ستونهای شانزده‌گانه انجام شده است. در حال حاضر نیز به طور مرتب نمازهای جمعه و در اعیاد، مراسم مذهبی در آن برگزار می‌شود.

ث. زیارت سید مظفر: در قشم زیارتگاه‌های بسیاری وجود دارد که مهمترین آنها زیارت سید مظفر حسینی است.

آثار درّه و تپه کولغان

کولغان در ۲/۵ تا ۳ کیلومتری شمال غربی شهر قشم و در سر جاده آسفالته قشم - درگهان قرار دارد.

الف. سد تل بالا: در درّه کولغان، آثار سدی به نام «تل بالا» وجود دارد که مربوط به دوران ساسانیان است. سدّ تل بالا با دریاچه‌ای به طول یک کیلومتر و عرض ۵۰۰ متر، آب باران درّه‌های مجاور را در خود ذخیره می‌کرده است. قسمتی از سدّ مذکور تا امروز باقی مانده است. ساختمان سد از قطعات بزرگ سنگ و ملات گچ است.

ب. آثار بالای تپه: بالای یکی از تپه‌های کولغان آثار معماری و کانال سازی مشاهده می‌شود، دیواری سنگی به طول بیش از صد متر نسبتاً سالم باقی مانده است. در بخشی از تپه، قبرستانی منظم در دو ردیف که فاصله ردیفهای آن دو متر است وجود دارد. نشانه‌های باقی مانده از اتاقکهای مجاور هم و به تعداد فراوان، گویای آن است که این منطقه احتمالاً بازار بوده و رونق بسیار داشته است.

مجاور این ویرانه‌ها، سه حوض حفر شده در سنگ مشاهده می‌شود که بزرگترین آنها دوازده متر طول و چهار متر عرض دارد. درخت گنار زیبایی نیز در جوار آن است. تپه‌های کولغان مشرف بر دریا و سدّ خاکی تل بالا است و از زیبایی و چشم انداز بسیار خوبی برخوردار است. عده‌ای معتقدند که این مکان نیایشگاه ناهید بوده است.

آثار روستای کوشه

در روستای کوشه، یک قبرستان قدیمی وجود دارد که آرامگاه بسیاری از بزرگان و عالمان جزیره است. علاوه بر آن، در این روستا مقبره مخروبه «شیخ برخ» و نیز مسجد قدیمی و معروف «برخ» وجود دارد که می‌گویند بر روی آتشکده زرتشتیان بنا گردیده و در سال ۲۴۴ق، برابر سال ۸۳۸ م، بازسازی شده است.

آثار خربز

روستای خربز، هوربز و یا خربس از مناطق باستانی جزیره قشم است که در اطراف و بلندیه‌های آن آثار قدیمی فراوانی وجود دارد که در طول زمان قسمت عمده آنها از بین رفته است.

الف. آب انبار خربز: در کنار شهر بزرگ خربز، یعنی در جنوب غربی جزیره قشم و در حد فاصل بین شهر و نیایشگاه مهر، یک مخزن بزرگ آب وجود دارد که می‌گویند مربوط به دوران ساسانیان است. این برکه مدتها به حالت مخروبه باقی بود، لیکن در سالهای اخیر آن را به گونه‌ای زیبا بازسازی کرده‌اند.

ب. تالاری در دل صخره: نزدیک ویرانه‌های خربز، بر روی صخره نسبتاً بلند موجود، دهانه‌های غارمانندی به شکل دایره دیده می‌شود که در حقیقت، نورگیر و درب ورودی تالاری در درون صخره و سنگ است. صخره مذکور در سر جاده ماشین رو قرار گرفته و از بیرون در نمای صخره، در مجموع ۹ روزن در سه ردیف، دیده می‌شود؛ در ردیف بالا شش، در حاشیه وسط دو و در پایین یک روزن وجود دارد.

در پشت این روزنه‌ها، تالاری به مساحت ۲۵ متر مربع و ارتفاع ۷۰ / ۲ متر در دل صخره و سنگ حفر شده است. سقف تالار مسطح می‌باشد و معروف است که در گذشته در این تالار، به دور از چشم دیگران، مراسم مذهبی مخصوصی برای بزرگداشت درگذشتگان انجام می‌پذیرفته است و به احتمال نزدیک به یقین، این مرکز محل پرستش «ایزدمرد» یا «مهر» و «میترا» بوده است. مؤلف کتاب قشم، جزیره‌ای آشنا، در این باره می‌نویسد: «با بررسی اجمالی جزئیات داخلی آن، می‌توان این بنا را منسوب به دوره مادها بدانیم، چرا که این مجموعه، از نظر نماسازی، با معبد یا آرامگاه صخره‌ای

«کلات خورموج»، واقع در دامنه کوه موند در منطقه دشتی و تنگستان، شباهت بسیار دارد [به واسطه] همجوار بودن این محل با شهر باستانی خربس احتمال دارد که بنای مذکور یک آرامگاه بوده و نشان دهنده وجود حکومتی مشخص و تمدنی شهرنشین در جزیره در دوره مادها باشد».

پ. زیارت شاه شهید: در مجاورت آثار شهر قدیم خربز و بالای صخره نیایشگاه مهر، در لبه پرتگاه، زیارتگاهی وجود دارد که معروف به شاه شهید است و با اینکه آثار قبری در این زیارتگاه وجود ندارد، لیکن مردم از دور و نزدیک برای زیارت و نذر و نیاز و پختن غذای نذری به آنجا روی می آورند. وجود صدها آثار آشپزی در نزدیکی زیارتگاه، نشانه علاقه و استقبال از زیارت شاه شهید است.

ت. شهر قدیمی خربز: آثار شهر قدیمی خربز که مربوط به دوران ساسانی است و تا سده چهارم هجری نیز می گویند آباد بوده است، اخیراً هنگام حفاری «بابک راد» در جزیره قشم کشف شده است. در حفاریهای انجام شده، سفالها و آثار بسیاری از این محل به دست آمده است. طول تقریبی شهر هفت کیلومتر و دارای آب شیرین بوده است.

آثار لاف

روزگاری لاف مرکز جزیره قشم بود و سرتاسر جزیره را لاف می نامیدند. لاف روستایی است در دامنه یک کوه که به «کوه شهر» معروف است. بر بالای این کوه، آثار قلاع و برج و باروهای مخروبه فراوانی دیده می شود.

الف. لاف سیدان: در مشرق «کوه شهر» که لاف سیدان نام دارد، زیارتگاهی است که در آن قبر سید حسن، پسر سید منصور، از سایر قبور مشهورتر است. در اطراف زیارتگاه سید حسن، قبرستانی وجود دارد که دارای سنگهای کهن با سابقه ای بسیار دور است.

ب. زیارت شیخ اندرابی: زیارت معروف شیخ اندرابی در جزیره کوچکی، به همین نام، واقع در شمال بندر لاف، قرار دارد که مورد احترام ماهیگیران و دریانوردان است.

پ. اسکله لاف: در بندر لاف، آثار اسکله ای وجود دارد که مربوط به دوران مادها،

هخامنشیان و ساسانیان است. طول این اسکله ۱۳۰ متر، ضخامت اصلی کف آن ۷ متر و دیواره روی اسکله ۳ متر می باشد که با سنگهای لبه دار ساخته شده است.

ت. چاه‌های آب: در پشت قلعه لافت و داخل گودال مجاور قلعه، به تعداد روزهای سال کیسه، ۳۶۶ چاه کم عمق جهت گردآوری آب باران حفر کرده‌اند که تا این اواخر، ۱۰۰ حلقه آن تمیز و خاکبرداری می شد و مورد استفاده اهالی قرار داشت. برخی می گویند این آثار مربوط به دوران ماد و هخامنشی است.

ث. قلعه لافت: در انتهای کوهی که قریه لافت در آن قرار دارد، قلعه مخروبه‌ای است که اهالی محل به آن قلعه نادری می گویند و در جنوب لافت واقع است. این قلعه مربع شکل بوده در ورودی آن رو به جنوب باز می شد و آثار چهار برج در آن دیده می شود.

آثار باسعدو

الف. قلعه پرتغالیها: پرتغالیها علاوه بر ساختمان قلعه ساحل شرقی قشم، در انتهای جزیره، یعنی در بندر باسعدو و بندر کنگ و جزیره هرمز، مبادرت به ساختمان یک قلعه کردند تا بر آغاز و پایان جزیره قشم، بندر کنگ و جزیره هرمز و همچنین جزایر و بنادر دور و نزدیک خلیج فارس مسلط باشند. در حال حاضر، آثار مختصری از قلعه‌های مذکور در ساحل بندر کنگ و باسعدو دیده می شود.

ب. انبار ذغال انگلیسیها در باسعدو: انگلیسیها در سال ۱۲۱۷ ق باسعدو را تصرف کرده و در آنجا برای ذخیره ذغال سنگ و اسکان سربازان خویش، قلعه و انبارهای متعددی ساختند و تعدادی سرباز و چند عراده توپ در آنجا مستقر کردند. سدید السلطنه کبابی معتقد است که قلعه باسعدو، معروف به قلعه کرتو و محمد حاجی، از آثار پرتغالیهاست و مستر کلارک انگلیسی، اول در آن قلعه مقیم گردید و بعد در بنگله‌ای در کولی که در پنج میل دورتر از باسعدو است و و ساختمان و آثار آن تاکنون باقی می باشد، اقامت گزیده است.

رساله موجود که حاصل تلاش یک عالم بزرگ شیعی است، توانسته به طور اجمال سیمایی از جزیره قشم را نمایان سازد. وی از عالمان ایرانی است که مدتی در آن جزیره سکونت داشته، سپس عازم هند شده و در شهر بمبئی رحل اقامت افکنده است.

مرحوم آیت الله شیخ محمد حسن نجفی رحیمی، فرزند مرحوم آیت الله شیخ ابوالقاسم نجفی است که ایشان نیز قبل از فرزند برومندشان در بمبئی مقیم شده بودند و هر دو از عالمان بزرگ آن سامان به شمار می آمدند. مرحوم شیخ ابوالقاسم به دلیل فضل و کمالات و اخلاق اجتماعی که داشت، بزودی مورد توجه شیعیان هند قرار گرفت و سالهای اواخر عمرش بسیاری از شیعیان هند از وی تقلید می کردند. همچنین، مرحوم شیخ محمد حسن پس از درگذشت پدر، جانشین ایشان شد و بسیار مورد عنایت شیعیان هند قرار گرفت. وی در تبلیغ و ارشاد مسلمانان، خصوصاً شیعیان، فعالیت چشمگیری داشت، به گونه ای که لحظه ای از این وظیفه خطیر غافل نماند و توانست ده ها هزار خوجه اسماعیلی مقیم هند را شیعه اثناعشری کند و این یکی از بزرگترین افتخاراتی است که در این منطقه از خود به یادگار نهاده است. منزل ایشان در بمبئی همه روزه بر روی مردم گشوده بود و هر کس که گرفتاری داشت به وی مراجعه و سریعاً رفع مشکل می نمود؛ حتی برخی اوقات غیر مسلمانان، از جمله زرتشتیان یا سیکها، جهت رفع مشکل خود به آن عالم ربانی مراجعه می نمودند. ایشان، بجز تدریس روزانه خود، در طول هفته جلسات گوناگون تفسیر قرآن، اخلاق، معارف اسلامی و امور اجرایی داشت.

ایشان نسبت به مستمندان نیز عنایت خاص داشت و بیشتر آنها را تحت سرپرستی خود قرار داده بود و همین برنامه های اسلامی و انسانی وی بود که توانست هزاران تن را مسلمان و شیعه کند. آن مرحوم کتابخانه شخصی بسیار نفیسی داشت که بیشتر آن را از مرحوم والدشان، آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم نجفی، به ارث برده بود و تعدادی دیگر را بتدریج خود فراهم نموده بود. در کتابخانه ایشان، افزون بر ۱۰/۰۰۰ جلد کتاب چاپی که بیشتر آن از مطبوعات قدیم هند بود و نیز ۱۳۰ نسخه خطی وجود داشت که طی وصیت کتبی آن مرحوم، وقف بر کتابخانه بزرگ پدر بزرگوارم، آیت الله العظمی مرعشی نجفی - رحمه الله علیه - شد و بحمد الله سه سال پیش، از سوی فرزندان ایشان با کسب مجوز از دولت هند، این مجموعه نفیس به ایران منتقل و هم اکنون در این کتابخانه بزرگ قرار گرفته است. اینجانب بتدریج کتابهای آن مرحوم را بررسی می کردم که در بسیاری از آنها حواشی دستنویس وی وجود داشت که خود حاکی از علاقه

زایدالوصف آن شخصیت روحانی به مطالعه و کسب علم می‌باشد، روانش شاد! رساله موجود که اکنون به شماره «۱۴۷۶۳» در گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی این کتابخانه بزرگ قرار دارد، قبلاً در مجموعه نسخه‌های خطی کتابخانه آن مرحوم قرار داشت و ظاهراً از تألیفات وی به شمار می‌آید. با آنکه در آن روزگار، به علت دوری از مرکز، دسترسی به منابع مورد نیاز در تدوین این اثر میسر نبود، لیکن ایشان با توجه به چنین مشکلی توانست از عهده این کار بخوبی برآید. گرچه در مواردی اندک مطالبی آورده که صحت آن مورد تردید می‌باشد. و آن را به پژوهشگرانی که در مورد این گونه آثار کنگاش می‌نمایند، وا می‌گذاریم.

مرحوم آیت الله شیخ محمد حسن نجفی رحیمی چند اثر نیز تألیف کرده که برخی از آنها به اردو و تعدادی به فارسی و عربی است و چند عنوان از آنها تاکنون در همان شهر بمبئی هند چاپ و منتشر شده است. و تعدادی از آنها در این کتابخانه بزرگ موجود است.

سید محمود مرعشی نجفی
متولی و رئیس کتابخانه بزرگ و گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
قم - تیرماه ۱۳۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ جزیره قشم

مذهب: عموم سکنه جزیره در عداد^(۱) اهل سنت و طریقه شافعی دارند و شیعه آنجا انگشت شمار است.

صنعت: جولابافی^(۲) است. منسوجات پنبه بافند، از قبیل چادرشب و روفرشی و پارچه برای قبا و شرع برای کشتی‌ها. و کارخانجات [که] در داخله جزیره موجوداند تقریباً سیصد کارخانه می‌شوند. با ریسمان هند و انگلند^(۳) منسوجات مزبوره بافته می‌شود.

۲. نساجی و پارچه بافی.

۱. شمار.

۳. انگلیس.

محصول: خرما و جو و بندرت گندم زرع نمایند و دیوان به قرار عشر دهند و عشر بر رعایا تسعیر و توزیع شود چنانچه سابقاً گذشت؟؟ جزیره قشم در حال لافت به نگارش آمد.

تجارت: تجار قشم و عباسی هفت کشتی بادی قابل سیر در بحار کبیره دارند و آنها را بغله^(۱) گویند؛ شش بغله از آن تجار قشمی و یک بغله از امین التجار عباسی خواهد بود. بغله جات لنگه و قشم در ماه سپتامبر فرنگی به بصره روند، در اکتبر و نوامبر مراجعت و همان حین روانه هند و سند و بحر احمر شوند و در ماه آوریل مراجعت به اوطان خود کنند. و بغله دیگر از ابراهیم هاشم میمنی در لنگرگاه قشم دیده می شود. هر هشت بغله ممکن دارند بیست و هشت هزار گونی برنج حمل شوند. هر سال آنها بعضی زنگبار؟؟ کالیکوت و بعضی به عدن و کراچی روند. چندل^(۲) برای سقف خانه ها، چوب و آهن و لنگر برای کشتی ها و چوب برای ابواب بیوت و برنج فراوان و منسوجات حریر و پشم و پنبه اسباب زینت طاق ها به طریقه معمول عرب ها و خرازی آلات و ریسمان زیاد دارند و چندل در قشم و عباسی و لنگه مصرف شود و لوازم کشتی سازی در جزیره قشم و لنگه مصرف نمایند و مصرف برنج در جزیره قشم، خمیر و؟؟ میناب است و مصرف ریسمان فقط در کارخانجات منسوج بافی قشمی ها و مینابی ها است و خمیری ها و بغله جات مزبوره به اندازه کفاف مقیمین جزیره قشم شکر و قند و چای و بلالیت که عبارت از رشته است، وارد می نمایند. و صندوق نفت، به قدر لزوم جزیره، از کراچی در آن بغله جات وارد شده، آنچه علاوه از کفاف شود به میناب رود و اسباب زینت اتاق و خرازی آلات و منسوجات. یک ثلث از آنچه وارد می نمایند مینابی ها ابتیاع کنند و بلغه جات مزبوره در موقع حرکت از جزیره قشم مملو از خارک^(۳) پخته خواهند بود که تجار قشم و عباسی در میناب ابتیاج کرده و به بمبئی حمل شود و بغله جات از بمبئی به نقاط دیگر روند. و خرما به جهت معاش سکنه جزیره قشم بیشتر از میناب و اندک از بصره و باطنه است و میوه جات برای قشم از عباسی حمل می شود و آنچه خارک پخته از بغله جات اضافه شود با کشتی آتشی حمل به بمبئی نمایند. صادرات تجار قشم فقط همین خارک

۱. استر و قاطر ماده را گویند.

۲. صندل.

۳. نوعی خرما.

پخته است و انتفاع زیاد از او برند. امروز تجار متمول قشم بیشتر از عباسی است و تجار متمول عباسی هم به پایه متمولین قشم نرسد. ادارات گمرکی توابع عباسی هر سال برای مخارج، محتاج اداری مرکزی، یعنی بندرعباس، شوند. فقط اداره جزیره قشم هر سال تقریباً هفت هزار تومان اضافه دخل به اداره عباسی رساند. در سال هزار و سیصد و بیست و چهار دخل ادارات گمرکی جزیره قشم شش هزار و پانصد تومان و مصارف ادارات مزبوره هزار و ششصد تومان شده و سال مزبور به مطابق مائیلان ئیل^(۱) ترکی است و ادارات گمرکی قشم در ده بندر و دو جزیره است:

بنادر: ۱. قشم؛ ۲. سوزا؛ ۳. دیرستان؛ ۴. لافت؛ ۵. زمینی؛ ۶. گوری؛ ۷. درگهان؛ ۸. باسعیدو؛ ۹. نمکدان؛ ۱۰. سلخ [صلخ].

جزایر: هنگام، لارک، بست.

صادرات دیگر، تجار قشم دارند و آن ماهی بمبک و متوتا و حشینه و قباد است که به هندوستان حمل می نمایند؛ گاهی به بحرین هم حمل می شود. دکان مدینه قشم دو راسته است: یک راسته هفتاد و سه باب است؛ تجار و خراز و عطار و سایر اصناف در آن راسته مقیمند؛ راسته دیگر بیست و نه باب می شود؛ مخصوص سبزی فروش و ماهی فروشها است، و نه انبار برای جنس فروشی موجود است. بیست و پنج باب دکان متفرقه در داخله شهر دیده می شود. هفت نفر هندوی صانع از اهل سند آنجا هستند؛ دو خانه و دو دکان دارند، در مالکیت خود آنها است، فقط زرگری طلا می نمایند، برای هر یک مثقال سه قران و هشت شاهی مزد دریافت کنند. و وجود هفت صانع در قشم دلالت بر تمول حالیه قشمیها دارد، چونکه در عباسی و سایر مضافات، زرگر طلا ساز وجود نخواهد داشت. قلعه مخروبه در وسط محله موجود و تأسیس آن را [به] پرتغالیها نسبت دهند و گویند از آنجا تا به نخلستان چابهار که تقریباً یک میل مسافت تجاوز خواهد بود، آثار نقب قدیمه پیدا می شود [و] گریزگاه محصور شدگان قلعه بوده است. در مغرب قلعه، زمینی است که به خانه شیخ صقری معروف، طول آن از مغرب به مشرق هفتاد فیت^(۲) و عرض آن شمال به جنوب پنجاه فیت می شود. میانه آن و قلعه

۱. سال مار.

۲. در منابع یافت نشد؛ ولی احتمالاً منظور «فوت» یا «پا»، واحد طول رایج در کشور انگلستان است.

مذبوره فقط خندق قدیم قلعه واقع است و زمین مذبور را شیخ حسن قشمی به انگلیسیها انتقال داده است.

مالیات: تقریباً در کلیه جزیره قشم، مانند لافت، مالیات دریافت می‌شود. فقط از کارخانجات منسوج بافی، از هر یک سالی میانه هشت الی پانزده قران، دریافت می‌نمایند.

طرف جنوب مغرب، جزیره واقع [شده] و آن عبارت از کوه‌هایی است که نمک نزله‌حالیه - آن را گوپال هم گویند و ابن بطوطه^(۱) آن را دارانی نوشته و شبیه به سنگ مرمر است - از آن استخراج شود و حال فقط به کلکته^(۲) حمل می‌نمایند. از کوه‌های نمکدان تا به دریا تقریباً ربع فرسنگ مسافت می‌شود؛ یعنی در دو نقطه استخراج نمک می‌نمایند: یک نقطه ربع فرسنگ دور از دریا است و موسوم است به جزدون - بر وزن گردون - و نمک از آنجا به واسطه شتر به کناره دریا آرند و نقطه دیگر نزدیک به دریا و محتاج بارکش نیست و موسوم است به سینا - بر وزن مینا - و نمکدان را قشمیها مسبحه - بر وزن مدرسه - هم گویند. آثار چشمه نفت هم در آنجا دیده شده و موقعی که استخراج نمک می‌نمایند آبادی نیست، لیکن دهات کاونی و چهو و دستکویه و سنگان و دستگون هم معروف است و گوری و دولاب و سلخ [صلخ] تعلق نمکدان دارد، به جزدونی تا کناره دریا یک فرسنگ مسافت خواهد بود و آن دهات ششگانه، چهارکشتی دارند؛ هر سال به عمان^(۳) و باطنه^(۴) روند و خرما برای مصرف خود آرند و برای هر یک ظرف خرما یک قران حقوق گمرکی دهند. هر سال تقریباً صد تومان حقوق

که معادل حدود ۳۰/۵ سانتی‌متر است.

۱. محمد بن عبدالله بن محمد طنجی (۷۰۳ - ۷۷۹ق)، سیاح و گردشگر و عالم جغرافیایی مشهور که سفرهای متعددی به کشورهای مختلف از جمله مصر، شام، فلسطین، عربستان، عراق، ایران، خلیج فارس، تنگه هرمز، شمال آفریقا، مشرق آفریقا و... کرده و سیاحت نامه وی مشهور به رحله ابن بطوطه و مسمی به تحفة النظار و غرایب الامصار است.

۲. شهر و بندر معروف هندوستان، واقع در خلیج بنگال.

۳. ناحیه‌ای است در جنوب شرقی جزیره العرب که از شمال به خلیج بصره، از مغرب به خلیج عمان، از جنوب به بحر عرب و از مشرق به عربستان سعودی محدود می‌باشد.

۴. شهری است در ساحل دریای عمان.

محمد حاجی هم معروف است. و انگلیسی‌ها بدو در کردی بنیان عمارت کردند و آثار آن هنوز باقی است و این شرح هم سابقاً نگاشته گردیده.

عرض عسقله^(۱) انگلیسیها در باسعید و هشت قدم و طول آن هشتاد قدم می‌شود و بندرگاه آنجا برای باد شمال و قوس هر دو مساعد است. دویست و هشتاد اصله نخل و سی و پنج اصله اشجار کهور^(۲) و کرت^(۳) و گنار^(۴) در باسعید و به شمار آمده و در دستکو زیارتگاهی است معروف به شیخ شعیب.

اسامی خورهایی که در راه خوریه فیما بین عباسی و باسعید و است:

خور کله؛ لافت کهنه؛ خور سید احمد؛ خور گوران؛ خور مساکه؛ خور خمیر؛ خور مردو؛ خور کرمنو؛ یعنی پنبه و خور جعفری است سابقاً هم نگاشته شده.

از مدینه قشم به باسعید و انگلیسیها از سه طریق ممکن است مسافر سیر نماید: طریق شمال؛ مسافر از قشم حرکت کند، به ده تولا رود، از آنجا به هلز پس به درگاتان رسیده، از آنجا به کوئی خواهد رسید، آنجا تقریباً صد و پنجاه خانه می‌شود و یک سنبوک^(۵) دارند، پس به مغاربه - آن را مغاره هم گویند بر وزن ستاره - از آن پس به پی پشت، پس از آن به زمینی، پس به بندرگاه بنکن، پس از آن به علامک رسیده، از آنجا به لافت روند، از لافت به گوردین، پس از آن به خور خران، پس به سهیلی، از آنجا به تول، بعد به کوران رسیده، پس به چهو کوشی و چهو قبله - یعنی چاه طرف قبله و چاه طرف قوس - خواهد رسید، از آنجا به کنار سیاه و درگو و گری رسید، به باسعید و روند. نقاط مذکوره غیر از بنکن و علامک و خور خران همه به گنجایش خود خانه و نخلستان و کشتی و دام ماهیگیری دارند. دیگر طریقه جنوب؛ مسافر حرکت کند به دوا بحمیری، بعد به تولا، پس مقابلی - به کاف تازی هم معروف است - از آن پس به دوفاری، پس از آن به رمچاه رسیده - و به فتی که در شرح قلعه قشم گذشت معروف است - تا به رمچاه

۱. احتمالاً همان اسکله است که به عسقله کتابت شده.

۲. درختی است که در جنوب ایران یافت می‌شود و چوب آن استفاده صنعتی دارد.

۳. نوعی درخت گرمسیری است که در هنرهای زیبا به مصرف می‌رسد و صمغ معروف عربی را از

آن می‌گیرند. ۴. درخت سدر.

۵. کشتی کوچک.

امتداد یافتی، از رمچاه به برکه خلف، پس بر زده خور، از آنجا به گل، پس به بند حاج علی، از آن پس به جنحیان رسیده - جیحیان در لغت پارسی معنی پاک پاکان دارد - از آنجا به خواجه مرادی، بعد کزدان، پس از آن به قریه سوزا، پس به قریه مسن، بعد به دیرستان رسیده - و دیرستان معادل جزیره هنگام است - از دیرستان به تنبان، پس از آن به سلخ [صلخ] رسند - از آنجا شروع به جبال نمکین می شود - و از آنجا به گمبرون روند - و گمبرون اسم سابق بندر عباس است و شاه عباس ماضی اسم آن را تغییر داده و اسم آن بندر به اسم خود موسوم داشته اند. ممکن است موقعی که پرتغالیها که نفوذ کلیه در این حدود داشته، در آنجا مشغول استخراج نمک شده اند و اسم آن نقطه را گامبرون به اسم بندرگاه تجارت خود، یعنی عباسی، گذاشته اند - از گمبرون به موقع نمکدان، از آنجا به درگو، پس به گری، پس از آن به باسعیدو خواهند رسید. در برکه خلف آثار قبرستان قدیمی مشاهده می شود. در زرده خور و گل نخل خانه معدود و برکه دیده خواهد شد. از ابتداء برکه خلف تا به برکه حاجی که انتهای خاک گل خواهد بود یک ساعت مسافت می شود. بند علی نخلستان وزیر نک و از دهات معتبر است.

چون مسافر رو به باسعیدو رود، نقاط مرقومه فوق طرف راست و دریا از طرف چپ می شوند. مسافر نرسیده به قریه سوزا به نخلستان طبق سران خواهد رسید و از وسط آن نخلستان خواهد گذشت، از آنجا به سوزا رسیده. از برکه حاجی تا به قریه سوزا یک ساعت مسافت خواهد بود و قریه سوزا تقریباً دویست و پنجاه خانوار و هزار نفوس می شوند. مشروب آنها اغلب آب چاه است. چهار برکه یعنی آب انبار و سه مسجد و نخلستان معتبر دارند. برای صید ماهی و سیر دریا کشتی آنها متعدد است. سکنه آنجا اعراب و از آل علی محسوب می شوند. با سکنه بند چارک که در شیب کوه است از یک طایفه اند. مسافر چون از قریه سوزا حرکت کند، پس یک ساعت به کوه کلات رسیده - و آن کوهی است شبیه به برج در وسط کفه واقع و آثار خرابیهای قدیمه قریه مسن در آنجا دیده می شود و قریه مسن حالیه معادل این نقطه قریب دریا واقع شد - از کوه کلات مسافر پس از یک ساعت به قریه دیرستان خواهد رسید. مسافتی که به ساعت معین می شود عبارت از سیر مسافر است با شتر معتدل الحركه. دیرستان تقریباً صد و پنجاه خانه می شود. نخلستانشان تجاوز از پنج هزار اصله خواهد بود. مشروب آنها آب چاه

است. دو برکه و دو مسجد دارند و آن قریه عبارت از دو محله است موسوم به اوشاء بالا و اوشاء میان؛ یعنی حوش بالا و حوش میان و سکنه آنجا اغلب در باطنه و عمان متصرفه امام مسقط نخل و باغ دارند. نرسیده به دیرستان نخلستان گهلیدان دیده می‌شود. از نخلستان دیرستان و قریه تاپتاب و کناره دریا برای پیاده پا یک ساعت مسافت خواهد بود. تیاب^(۱) مزبور مشهور است به تیاب کرمو. از تیاب مزبور مسافر در هوری نشیند و به جزیره هنگام رود و آن مسافت یعنی از دماغه دیرستان تا حاشیه هنگام یک میل است و حق عبور ده شاهی الی یک قران است و علفزار معتبری در حدود دیرستان موجود و تعلق به حکومت قشم دارد. هر سال تقریباً پنجاه هزار دسته علف دهد و هر هزار دسته به پنج تومان فروش رود. در دو نقطه دیگر در جزیره قشم علفزار صحیح است؛ یکی فیما بین کوشه و کاروان و دیگر نفاشه. سکنه دیرستان معاملات و مراودات کامله با سکنه ام‌القیومن دارد.

طریق ثالث؛ مسافر از قشم به کیهان رود، پس به توریان، بعد به خالدین، از آن پس به مافان، پس از آن به زندیان، از آنجا به تنب سی تی و کاروان رسیده، پس از آن به رمگان و گوشه و گربه دان و بند هنر و سراوان رسند و در سراوان طریق ثالث که از وسط جزیره گذرد به دو رشته سابق اتصال یابد. هرگاه مسافر در کشتی روانه جزیره هنگام شود، چند نقطه در دریا قریب کناره مشاهده می‌شود که در مواقع طوفان پناهگاه کشتی بادی می‌شوند: ۱. تیاب شک؛ ۲. تیاب لرتری؛ ۳. تیاب زرده خور؛ ۴. تیاب شارفان ۵. تیاب گلکو؛ ۶. دو گرده (دو پارچه کوه است در دریا)؛ ۷. یک گرده (دو پارچه کوه است در دریا)؛ ۸. پسابندر؛ ۹. خاریون؛ معادل جزیره هنگام واقع گردیده. در کناره تیاب شک، ساکنین رمچاه چند خانه از چوب خرما دارد برای انبار ماهیهایی که صید می‌نمایند، گذاشته‌اند. کرایه یک نفر شتر از رمچاه تا به دیرستان، ایاباً ذهاباً، پنج قران است.

تصحیح مالیات: چنانچه سابقاً نگاهشت مالیات قشم و داخلی جزیره نسبتاً نزدیک بندر لافت می‌شود. حال تفاوت آن نگارش داده خواهد شد به موجب ذیل:

از هر نفر شتر نر شش قران سالیانه دریافت کنند و از هر یک نفر شتر ماده چهار قران و

از هر یک هوری - که عبارت از کشتی بسیار کوچک است و اشتغال در صید ماهی و مسافرت به عباسی دارند - سالیانه دو قران و از هر یک نفر صیّاد یا ماهی فروش سالیانه یک تومان و از هر یک بگاره^(۱) - که مسافرت به عمان و سایر بنادر و جزایر خلیج فارس می نماید - از پنج تومان تا به پانزده تومان سالیانه دریافت شود و از کارخانجات پارچه بافی هشت قران تا پانزده قران سالیانه دریافت دارند. از بغله هایی که به هند و سند و زنگبار سفر کنند یک قلاته حق حکومت است و قلاته عبارت است از مقدار سهم یک نفر ملاح کشتی خواهد بود؛ آن را گلاته هم گویند. از خرما و منسوجات عشر موزعه دریافت شود. از هر دکان سالیانه هشت قران الی پانزده قران گیرند.

اسامی ده و قرای حالیه جزیره قشم

آلی چی، خواجه مرادی، خالدین، کرسیاه، بند لقا، بند حاجی علی، تنب سی تی، دولاب، گونی، کنار سیاه، پی پش، تول، درگو، دیرستان، کهور سیاه، کابلی، بورتیان، دوربنی، رمچاه، زمینی، گوران، گربه رو، تولا، سیدم، زره خور، سهیلی، گوشه، لکاف تاری، گربه دان، خورخران، نمکدان، طبق سران، باسعیدو، بندهنر، فریز، درگهان، بند جهود، کوردمن، دوست گون، دوست بام، گاروان، ترسیا، تنبان، وقاری، رمکون، تلمبو، زیرون، زندیان، گوری، سگ سور، جیجیان، چهور، سوزا، مناره، گل، گهلیدون، حمیری، هلو، لافت، کولفان، ملکی، نفاسه، سلخ [صلخ]، مسن، قشم، ماجیان، ماقان، چاه سگو، چاه بهار، ریزکان، گمبرون، سورغان، کرخاص.

سماوی

در ماه می سنه ۱۸۸۵، مصادف سنه ۱۳۰۰ [هجری]، شبانه زلزله عظیمی جزیره قشم مصاب آمده. پس از آن یک برهه از زمان متواتراً زلازل در آنجا امتداد داشتی. تلفات نفوس از این قرار است: از لافت هفتاد و یک نفر؛ از سهیلی دو نفر؛ از تنبان هفت نفر؛ از دیرستان سی نفر؛ در سوزا یک نفر - و در آنجا خانه ها را صاعقه محرق نمود -؛ از بند حاجی علی هشت نفر، از رمکون شانزده نفر؛ از گوشه ده نفر؛ از گربه دان و سورغان

۱. گونه ای قایق بزرگ بادبانی.

بیست نفر؛ از کاروان هفت نفر؛ از زمینی یازده نفر؛ از پی پشت هیجده نفر؛ از ماجیان چهار و از گیاهدان سیزده نفر تلف شدند. جمع تلفات دویست و هیجده نفر می شود و اغلب خانه هایی که چوبین نبودند خراب شده، هنوز آثار آن مخروبه ها شخص بیننده را در وحشت اندازد و آن زلزله فقط انحصار به خود مدینه قشم داشت و تلفات مدینه قشم به هفتصد و پنجاه نفر رسید. عموم سکنه، خانه سنگین و گلین تبدیل به خانه چوبین نمودند. یک سال پس از این مقدمه، آتشی در مدینه مزبوره افتاد و اغلب آن خانه ها را سوزانید. مساجد و تکایا در خود شهر قشم: پنج مسجد از اهل سنت، دو مسجد با دو تکیه از جماعت تشیع موجود است.

... در معاش و زندگانی اغلب اطوار سکنه الجزیره به تازیان^(۱) ماند؛ فقط تهور و شجاعتی که عربها داشته اند در آنها موجود نیست. افعال غیر جایزه، چون لواط و مساحقه، میانه نساء جاری است. مشروبات و افیون و سایر مکیفات استعمال نمی نمایند. لباس آنها، از رجال و نساء، مانند البسه حالیه تازیان است و زیور آلات زنان خود هم به طرز تازیان سازند. اسباب طربشان فقط عود است و آن را گبوس گویند و به قاف صحیح تر است.

ابن بطوطه در مسافرت خود به عمان نگارد: نزد ابو محمد بن بنهان، پادشاه عمان، بار داشتم. دختری حسن الصورة وارد شده، عرض نمود: شیطان بر من غالب آمده. بدو گفت: شیطان را مغلوب ساز! گفت: مقدرت ندارم و در پناه تو آمده ام. پس مجاز هستی هر چه خواهی بکن. بعد از اجازه پادشاه، دیگر آباء و اقارب دختر قادر بر ممانعت از افعال شنیعه نباشند؛ هر گاه سیاست کنند سیاست بینند و بدیهی است تازیان قشم و این حدود، بیشتر از طرف عمان آمده و آن عادت مذمومه هنوز از دست نداده اند.

اطلاع: در وسط امتداد از مدینه قشم به قریه دیرستان، تقریباً قریب به سوزا و مسن، پارچه کوهی مرتفع دیده می شود. ترکیب آن کوه از صدف و مجار و انواع آن دو است. در موقعی که آن جزیره هنوز محفوف در آب دریا بوده است، آن پارچه کوه در دریا فوران کرده و با اصداف دریا ممزوج شده و از بعد با سطح جزیره از دریا برآمده. حال همه آن اصداف حال حجریت پیدا کرده اند.

طول و عرض جغرافیایی: مدینه قشم در طول پنجاه و شش درجه و نوزده دقیقه و عرض بیست و شش درجه و پنجاه و هفت دقیقه است.

مدارس علمی: در عباسی مدارس علمیّه دینیه انحصار به جزیره قشم دارد. اول مدرسه شیخ محمد کمال است و به اسم مؤسس خود معروف و تقریباً صد سال از تأسیس آن گذشته، تولیت و تدریس آن هنوز با احفاد باقی است و طلبه آن از صد نفر تجاوز نکند و از شصت نفر قلت پیدا نماید و در آنجا صرف و نحو و معانی و بیان و تفسیر و علم کلام و فقه امام شافعی تدریس نمایند و آن مدرسه در قریه کاروان واقع است و موقوفات زیاد دارد. دیگر مدرسه سید محمد پسر سید عقیل واقع در قریه ریزکان و در سال هزار و سیصد و بیست تأسیس گردید. سیم مدرسه شیخ محمد اسماعیل در سال هزار و دویست و هفتاد تأسیس شده. موقوفات و طلاب دو مدرسه اخیر معتنا به نیست.

هنگام: آنجا را هنگام و هنیام هم گویند و آن جزیره‌ای است در طرف جنوب جزیره قشم. و معادل قریه دیرستان واقع [و] دریایی که فیما بین دیرستان و آن جزیره است، سه ربع میل می شود. جبال غیر مرتفعه آن جزیره را به دو قسمت تقسیم می نماید: قسمتی طرف دیرستان واقع و تلگرافخانه انگلیسیها در آنجا بنا شده؛ قسمت دیگر طرف دریای کبیر واقع است و در قسمت اخیره سکنه هنگام مقیم و آنها دو قریه تشکیل داده‌اند: در کناره دریا یکی موسوم به غیلان؛ دیگر موسوم به بلاد العود. و قریه از طایفه بنی یاس و با شیوخ بنادر دبی و ابوظبی از عمان یک طایفه‌اند و احمد بن عبید بن جمعه شیخ حالیه جزیره هنگام با شیوخ دبی وصلت و مصاهرت دارد و گذران سکنه آن دو قریه از صید ماهی و غوص مروارید خواهد بود. سکنه قریه غیل سه بگاره و سکنه بلا العود یازده بگاره برای غوص دارند. سکنه آن دو قریه، از رجال و نساء، سیاه و سفید، تقریباً پانصد نفر می شوند و تقریباً صد و پنجاه نفر از اینها کلا آمدند و با اسلحه تقریباً پنجاه خانه از آن دو قریه از طایفه بلوچ و هر خانه برای خود پنج اصله و ده اصله نخل غرس نموده‌اند و در موسم غوص اجیر صاحبان کشتی غوص می شوند و در قریه بلد العود دو مسجد و در قریه غیل یک مسجد موجود و هر سه محقراند. قریه غیل پنجاه باب خانه بود. در مرض وبائی که سال هزار و سیصد و بیست در آن قریه ظاهر و به قریه دیگر

سرایت نمود، سکنه سکونت آنجا را میمون نداشته و اغلب به بلادالعود یا بلاد العود انتقال نمودند. حال بیشتر از هشت باب خانه مسکون در قریه غیل دیده نمی شود. بلد العود یا بلاد العود، هر دو اسم، بر یک قریه اطلاق می نمایند! همین گونه غیل و غیلان. سکنه آنجا در طریقه مالکی و مشروبشان آب چاه و چاه عمیقشان بیش از هفت بغل^(۱) نخواهد بود. دولت ایران در آن جزیره ابنیه و مأمور دولتی نداشته و مالیات هم بر سکنه آنجا نبسته و نگذاشته اند. در سال هزار و نهصد و چهار عیسوی، اداره گمرکات عباسی و مضافات، تشکیل اداره گمرکی در آنجا نموده و خانه چوبین برای مدیر بجا تدارک نمودند. سکنه هنگام در تابستان، رجالشان به غوص می روند، عیال و اطفال خود را به بندر خصیب از بنادر عمان مسقط روانه نمایند. فقط تقریباً بیست نفر در هر دو قریه در تابستان توقف دارند. حاج محمد مهدی ملک التجار در سال هزار و سیصد و سه یا چهار حکومت بنادر داشته، در ایام حکومت خود چوب علم ایران فراز تپه رو به دیرستان نصب نمود و بیرون [برای] محافظت محافظ گذاشت و سکنه هنگام اغلب لوازم خود را از قشم و دبی وارد می نمایند و نخلستان آنها؟؟ و تقریباً هزار اصله می شوند.

تاریخ: در سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش عیسوی، حشر بن بکتوم حکومت دبی از بنادر عمان داشته و حشر از بنی یاس بوده و در آن سال عبید بن جمعه [که] از بنی یاس و اولاد اعمام و شوهر خواهر حشر است، کدورت با حشر پیدا کرده با پانزده نفر خانوار از اقوام خود و سیزده کشتی برای غوص جلای وطن کرده، به جزیره تنب آمده، یک سال توقف داشته و خشکسالی شده، تنب از خضارت افتاده، از تنب به هنگام آمدند و طایفه ای از ایل رمس - برون شمس - در آنجا مقیم بوده و شیخ حنظل نامی حکومت آنها داشته. بعد از وفات حنظل، بر سر ریاست فیما بین بنی یاس و اهل رمس نزاع شده، سه نفر از اهل رمس به قتل رسیده. شیخ عبدالرحمن از بنی معین در آن خلال حکومت قشم داشته، میانه آنها اصلاح کرده و قرار گذاشته اهل رمس در مغرب هنگام و بنی یاس در جنوب جزیره مقیم باشند و عبید بن جمعه فقط ریاست بنی یاس کند. بعد از نه سال حشر بن جریر هم با طایفه خود از دبی به هنگام آمده، متوطن شده.

۱. آن مقدار از هر چیز که در فاصله دو دست جا بگیرد؛ اما در اینجا اندازه ای از طول که عبارت است از نوک انگشت دست تا میانه سینه یک شخص بالغ که تقریباً حدود یک متر است.

حشر بن بکتوم از سوء عاقبت اندیشیده، در صدد اصلاح افتاد و این مدّت اشخاص مزبور لوازم خود را در جزیره قشم و تنگه تدارک کرده و تردّد دبی را موقوف داشته بودند. بعد از اصلاح، حشر بن جریر معاودت به دبی کرده، لیکن عبید بن جمعه قطع علاقه از هنگام نمود، فقط به عبور و مرور اکتفا داشته؛ چون دختران حشر برای احمد و راشد، پسران خود، گرفت. ریاست طایفه در هنگام به پسر خود احمد گذاشته و خود مقیم دبی شده. بعد از فوت حشر، حکومت دبی به بکتوم بن حشر رسیده و بکتوم هم خواهش معاودت آنها از هنگام نموده، قبول نمودند و تدریجاً عدّه آنها زیاد شده به چهارصد خانوار نفوس و شصت و سه کشتی غوص رسید و چند قطعه نخلستان متعلق به سکنه دیرستان از قرای قشم در آنجا بود ابتیاع کردند، در سنه ۱۸۹۹ عبید بن جمعه برای ملاقات پسران خود از دبی به هنگام آمده و در هنگام در گذشت و سی و هفت کشتی غوص در دبی و در هنگام مخصوص خود داشته و به پسران خود احمد و راشد گذاشته. در سنه ۱۹۰۴ مجدداً رشته سیم تلگراف کمپانی به آنجا اتصال داده و در سنه ۱۹۰۶ سید فیصل امام مسقط برای اثبات حقانیت مالکیت خود در هنگام به آنجا آمده و در سنه ۱۹۰۷ عمارت تلگرافخانه در چهل هزار روپیه به انجام رسانیدند و در سنه ۱۹۱۲ که موقع تحریر است، به موجب احصاء خود نگارنده، عدّه رجال آنجا به ششصد و هفتاد نفر و کشتی غوص به هفتاد و سه فروند و خانه هایی که از گل و سنگ بنا شده به دویست و پانزده باب رسیده است.